

جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

مصاحبه با منصور حکمت

درباره رویدادهای اخیر ایران

انترناسیونال: شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، توصیف گویائی برای رویدادهای اخیر است، که بطرز خیره کننده و بیسابقه ای نفرت عمومی علیه جمهوری اسلامی و آمادگی توده مردم برای برخاستن و رویارویی رادیکال با رژیم را روی صحنه خیابانها آورد، تاثیرات این خیزش بر رابطه آتی مردم و رژیم را چگونه ارزیابی میکنید؟

منصور حکمت: این رویدادها اثبات حقیقتی بود که ما برخلاف تصورات و تبلیغات اپوزیسیون و رسانه های خاتمی چی بر آن تاکید داشتیم و آن اینست که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. خواست مردم نه تعدیل حکومت اسلامی، بلکه سرنگونی آن است. رای دو سال قبل مردم در دوراهی ارتجاعی ناطق نوری یا خاتمی، سند ورود آنها در مقیاس وسیع به مبارزه فعال برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی بود. این رای خاتمی نبود، رای علیه رژیم، علیه اسلام و اسلامیت، علیه اختناق و سرکوب، علیه فرهنگ ارتجاعی تحمیلی، علیه فقر و نابرابری و بیحقوقی در ایران امروز بود. جمهوری اسلامی رفتنی است. این آغاز بالفعل موج مبارزات وسیع و علنی ای در ایران است که یک نتیجه اجتناب ناپذیر آن سرنگونی رژیم اسلامی خواهد بود. با این رویدادها اردوی سرنگونی طلبی در ایران، که ابتدا یک اردوی یک دست و "همه با هم" نیست و نخواهد ماند، بعنوان یک جنبش علنی و مردمی اعلام موجودیت کرد. از این تاریخ، حکم قدیمی ما که جدالهای جاری سیاسی در ایران نه دو طرف (خامنه ای - خاتمی)، بلکه سه طرف دارد، یک حقیقت غیر قابل انکار و پذیرفته شده محسوب میشود. جدال مردم علیه کل رژیم اسلامی، آن عاملی است که این جناحها را در جستجوی چاره بجان هم انداخته است. رویدادهای اخیر اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی بود. این بنظر من بر روش و رفتار جناحهای حکومت، احزاب سیاسی و خود مردم در ماههای آتی تاثیرات تعیین کننده ای خواهد داشت. جالب است که در این میان الفاظ و اصطلاحات رایج تا دیروز چگونه بسرعت کهنه شدند و تصاویر و شمایل های سیاسی میان میدان چگونه دگرگون شدند. خود حکومت از خطر "براندازی" و "ختم نظام" که گویا از بیخ گوش رژیم گذشته است صحبت میکند. عبارت جامعه مدنی جایی گم و گور شد، خاتمی برای معترضین رجزخوانی کرد و خامنه ای برای دانشجویان اشک ریخت. رسانه های غربی خاتمی چی و ژورنالیستهای که گویی فروختن خاتمی به مردم ایران جزو تعریف شغلی شان بود، یکباره انقلاب را تیتتر کردند. در ایران، مردم علنا به رژیم اسلامی اعلام جنگ دادند. حکم سرنگونی رسماً به رژیم ابلاغ شد. این به جنبش اعتراضی، و موج اعتراضات آتی، اعم از اعتصابی و تظاهراتی و خیابانی، یک هویت کاملاً متمایز از جناحهای حکومت میدهد.

انترناسیونال: در مورد احتمال موج برگشت راست چه فکر میکنید؟ تهدیدات خاتمی و خامنه ای، موج دستگیری ها و پرونده سازی هایی که یادآور بازجویی ها و شوهای تلویزیونی لاجوردی در سال ۶۰ است. نامه سران سپاه پاسداران به خاتمی و تبلیغات روزنامه های مدافع خامنه ای این سوال را طرح کرده که آیا یک موج وسیع

سرکوب، حتی به شکل یک کودتا، در راه است یا خیر، و اگر هست مردم چگونه با آن مواجه خواهند شد؟

منصور حکمت: منصور حکمت: این تصور که رژیم اسلامی میتواند از نو یک ۳۰ خرداد ۶۰ دیگر راه بیاندازد، اشتباه است. این دو دوره عمیقا با هم فرق دارند. آن دوره شکل گیری جمهوری اسلامی، دوران پیدایش یک جناح مسلط در درون آن برای یکپارچه کردن حاکمیت و کوبیدن موج جدید اعتراضی در میان مردم بود. تناسب قوا میان رژیم و مخالفانش اساسا متفاوت بود. آن دوره، دوره تعرض و استقرار رژیم اسلامی بود. این دوره، دوره اضمحلال و عقب نشینی آن است. امروز برعکس، روند تشتت و فرسایش رژیم اسلامی را شاهدیم. رژیم در یک تکاپوی حاد برای بقاء است. جناحهای دقیقاً بر این زمینه بجان هم افتاده اند. مردم، نسل جدیدی از مردم، علیه آن برخاسته اند. سیاست سرکوب در مقیاس وسیع در چنین شرایطی فوراً رژیم را از درون دچار فلج و تشتت میکند و یک تعرض فعال توده ای علیه حکومت را باعث میشود. طبعاً در کل روند سقوط حکومت اسلامی، در مقاطعی امکان رخ دادن کودتا و اعلام حکومت نظامی هست. اما این کودتا زمانی برای جناح کودتاگر موضوعیت و خاصیت پیدا میکند که جناح مقابل قبلاً عملاً از نظر سیاسی زانو زده باشد و حاضر باشد میدان را ترک کند و برای حفظ اساس حکومت اسلامی در برابر کودتا تسلیم بشود. اما اگر برای مثال جناح دوم خرداد حاضر نباشد از میدان بیرون برود و اندک مقاومتی در برابر کودتا بکند، آنگاه کودتا به چاشنی خیزش توده ای مردم علیه کل رژیم تبدیل میشود. و اگر بنا باشد خاتمی چی ها کودتا کنند (که به همان اندازه قابل تصور است که حالت دیگر)، آنوقت دیگر جلوی قیام مستقل مردم را نمیتوانند بگیرند. در طول این روند، در مقطعی که تناسب قوا بیش از این علیه رژیم چرخیده باشد، کودتا و حکومت نظامی محتمل خواهد بود. اما همین امروز وقوع کودتا دور از ذهن است. ماجرای نامه سران سپاه پاسداران به خاتمی و پاسخهایی که از احزاب و روزنامه های دو خردادی گرفت خیلی جالب بود. ژستی توخالی بود و از جناح مقابل پاسخی تحقیر آمیز و شماتت گرانه گرفت. البته علیرغم همه مخاطراتی که راه انداختن یک موج سرکوب یا یک کودتا برای خود رژیم اسلامی ایجاد میکند ممکن است باز این عمل، با هر محاسباتی، صورت بگیرد. صحبت من اینست که چنین حرکتی خیلی زود در هم خواهد شکست. خصلت ذاتی حکومت نظامی و کودتا اینست که اگر شکست بخورد، دیگر رژیم رفته است. اما این به این معنی نیست که جمهوری اسلامی در همین دوره به جنایات و اعمال کثیفی دست نخواهد زد. برعکس، در این شک نیست که یک توافق علنی میان جناحهای حکومت برای اعمال خشونت علیه گروهها و احزاب اپوزیسیون غیر مجاز و ناراضیان فعال در ایران وجود دارد. اسم این را ظاهراً توافق بر سر "گذار از تابستان مشکوک" گذاشته اند. میخواهند این دور را میان خود مساوی اعلام کنند، و توافق کرده اند که باید به این منظور از مردم و معترضین قربانی بگیرند و جامعه را ارباب کنند. بسیج نیروی زیاد و تلاش زیادی لازم است تا مردم و همه ما کاری کنیم که کسانی نظیر منوچهر محمدی، غلامرضا مهاجری نژاد، مریم شانس، کازرونی و دیگر دستگیر شدگان جان سالم از دست این اوباش در ببرند. اما نتیجه این زورآزمایی مشخص هرچه باشد، سرکوب وسیع و به خانه فرستادن مردم در حیطه امکانات اینها نیست. (اجازه بدهید همینجا توجه خوانندگان انترناسیونال را به کمپین وسیع حزب در دفاع از دستگیرشدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی جلب کنم. به این کمپین بپیوندید).

مهمترین عامل در ناتوانی رژیم از میلیتاریزه کردن کامل اوضاع، وضعیت اقتصادی است. جان مردم به لبشان رسیده است. تورم بیداد میکند. ماههاست دستمزد بخشهای وسیعی از کارگران را نداده اند. و تازه آنجا که داده اند، با آن نرخ دستمزد امکان بر خورداری از حداقل معاش، غیر ممکن است. مستقل از رویدادهای اخیر طبقه

کارگر و زحمتکشان و حقوق بگیران جزء دارند میابند تا تکلیف مساله معاششان را روشن کنند. حکومت نظامی در چنین وضعیتی، فقط میتواند رژیم را با عصیانهای عظیم شهری، نافرمانی علنی و توده ای در بخشهای مختلف جامعه، ورود یکسره مردم به فاز نظامی و جنگ خیابانی علیه حکومت مواجه کند. نمیتوان میلیونها انسان را هم گرسنگی داد و هم برویشان شلیک کرد. همانطور که گفتم از این اوباش هر کاری برمیآید. اما تاکتیک کودتا و حکومت نظامی از پیش محکوم به شکست است. میخ دیگری به تابوت خود حکومت خواهد بود.

انترناسیونال: خاتمی و همه تشکلهای و نشریات موسوم به "جنبش دو خرداد" شامل جریانات دانشجویی وابسته به این جناح نظیر دفتر تحکیم وحدت و تشکلهای اسلامی دیگری که در دانشگاه فعالیت مجاز دارند، بسرعت حمایت اولیه شان از حرکت اعتراضی دانشجویان در قبال سرکوبگری نیروهای انتظامی را پس گرفتند و همصدا با خامنه ای و انصار حزب الله و ناطق نوری و جنتی و غیره خواهان سرکوب این خیزش رادیکال شدند، این موردی از "وحدت" جناحها در حالت بخطر افتادن "نظام" بود، در عین حال کشمکش جناحها بر سر نحوه مقابله با طوفانی که رژیم را لرزاند و تحکیم موقعیت خود در جریان مقابله با این طوفان همچنان ادامه دارد، چشم انداز کشمکش حاضر درون رژیم را چگونه می بینید؟

منصور حکمت: بنظر من اختلاف جناحها و صف بندی آنها در مقابل هم نه فقط سرچایش هست، بلکه با این رویدادها تشدید هم خواهد شد. هرقدر فشار مردم به کل این حاکمیت بیشتر بشود، و هرقدر نظامشان بطور کلی بیشتر از طرف مردم تحت فشار باشد، شکافهایشان عمیق تر خواهد شد. برخلاف بیشتر مفسران، من فکر نمیکنم برنده این دور، جناح خامنه ای و باصطلاح راست ها بودند. هر دو جناح سر موضع خود ایستاده اند. حمله هر دو جناح به مردمی که علیه کل رژیم برخاستند، نقطه توافق آنهاست و نه مبنای وحدتشان. اما اختلافاتشان با هم در این ماجرا به مراتب تشدید و تعمیق شد. اتفاقا نکته ای که میتوان روی آن انگشت گذاشت، و بنظر من جناح راست به روشنی درک کرده و در لحن امروزش کاملا پیداست، این است که جناح دوم خرداد در صحنه برخورد فیزیکی و عمل تهاجمی علیه جناح رقیب دست کمی از او ندارد و آماده ریسک کردن است. بنظر من این رویدادها در میان مدت دست دوم خردادی ها در درون حاکمیت را حتی قوی تر کرده است و به جناح خامنه ای فهمانده است که اولاً، تاخت و تاز انصار حزب الله و اعمال فشار خشک به خاتمی چی ها جوابگو نیست و حتی میتواند نتیجه عکس داشته باشد و ثانیاً، دقیقاً به دلیل وجود مردمی که در کمین کل رژیم نشسته اند، برای کند کردن و مهار حرکت مردم به خاتمی و جناح دو خرداد احتیاج دارند. بنظر من الان هر دو طرف دارند تلفاتشان را میشماری و دشنه هایشان را برای دور بعد تیز میکنند. اما در محاسبات هر دو طرف قدرت عظیم مردم خواهان سرنگونی از این پس جای بسیار مهم تری را اشغال خواهد کرد و این بر تاکتیکهایشان تاثیر میگذارد. در این شک نیست که هر دو طرف از این تکان خوردن مردم وحشت زده شدند. اما چاره زیادی جز ادامه و حتی تشدید کشمکش درونی با هم را ندارند. موقعیت رژیم یک موقعیت لاعلاج است. سرکوب و ترور و زدن و بستن دیگر جلوی مردم را نمیگیرد و بیحاصلی اش را اثبات کرده است. در مواجهه با هیولای خیزش مردم و انقلاب، چنین سیاستی قبل از هرچیز خود حکومت را تجزیه میکند. سیاست سرکوب نمیتواند پرچم وحدت جناحها باشد. از طرف دیگر هر درجه گشایش سیاسی، هر روزنه ای برای ابراز مخالفت، بر شدت مبارزه مردم و

اپوزیسیون غیر قانونی می‌افزاید. هر سازشی با مردم، به ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم منجر میشود. الان دیگر شعارهای مردم را دیده‌اند. به این ترتیب پاسخ دوم خردادی‌ها هم حلال مشکلات رژیم و ضامن وحدت درونی و بقاء آن نمیتواند باشد. رژیمی که پاسخ اقتصادی ندارد، راه پس و پیش سیاسی ندارد، مورد نفرت مردم است، و اکنون دیگر مردم را در میدان مبارزه توده‌ای و علنی علیه خویش می‌یابد، قطعاً رفتنی است. جدال میان جناحها جبراً حدت می‌گیرد.

سر راه حکومت یک میدان مین گسترده است. انتخابات مجلس ششم در راه است. در درون طبقه کارگر چیزی دارد به نقطه جوش میرسد، دو ماه دیگر مدارس باز میشود و به احتمال قوی دانش‌آموزان پس از این "تابستان گرم و طولانی" بشدت معترض و سیاسی خواهند بود. و مهم‌تر از همه تارضایتی شدید و غیر قابل مهار طبقه کارگر و توده مردم از اوضاع اقتصادی است. دوره بسیار پرتلاطمی در راه است.

الترناسیونال: بعضی از شروع یک انقلاب سخن می‌گویند. آیا این یک انقلاب است. آیا انقلاب ۵۷ دارد تکرار

میشود؟ چه تشابهاتی میان جنبش امروز و آن انقلاب می‌بینید؟ چه تصویر استراتژیکی از روند اوضاع دارید؟

منصور حکمت: آنچه الان در جریان است یک انقلاب نیست. میتواند شروع یک انقلاب باشد، و میتواند نباشد. بنظر من عدم تشابه میان اوضاع این دوران با انقلاب ۵۷ به مراتب بر تشابهات آنها می‌چرید. آنچه ما شاهدیم شروع جنبش توده‌ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. من تردیدی ندارم که این جنبش پیروز میشود. یعنی رژیم در ادامه جنبش جاری برکنار میشود و جای خود را به چیز دیگری میدهد. اما بکار بردن مقوله انقلاب برای این جنبش این اشکال را دارد که تصاویر و معادلات انقلاب ۵۷ را در اذهان فعالین امروز زنده کند و لاجرم دینامیسم‌های متفاوت دوره کنونی را از چشم پوشیده بدارد. بنظر من ایران میتواند در آستانه یک انقلاب باشد، اما چه بسا این انقلاب تازه با سرنگونی رژیم اسلامی، یا لاقلاً با فلج کردن آن، به معنی واقعی کلمه شروع بشود. بعبارت دیگر من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد، بی آنکه یک تک قیام پیروزمند علیه حاکمیت صورت گرفته باشد. رژیم اسلامی میتواند زیر فشار مردم تجزیه شود، متلاشی شود، جایگزین شود. میتواند در نتیجه یک قیام شهری در تهران سقوط کند. میتواند با یک کودتا از بین برود. اما رفتن رژیم اسلامی بنظر من به احتمال قویتر، نقطه‌ای در اوائل سیرانقلاب آتی خواهد بود و نه اواخر آن. انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش "همه با هم" نخواهد بود. انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. این انقلاب از دل جنبش جاری و به احتمال قوی با موفقیت جنبش جاری عروج میکند. نیروهایی که حکومت اسلامی را بزیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت. این بار خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به مراتب تحزب یافته‌تر خواهد بود. احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مشابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیو‌ها و افق‌ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج می‌گیرد. بنظر من با سرنگونی

رژیم اسلامی، جنبش توده ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفتبندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری-کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری. این احتمال البته وجود دارد که سرنگونی رژیم و پیروزی کارگری در یک پروسه همراه با هم و همزمان به وقوع بپیوندند. ما برای این تلاش میکنیم. بهترین حالت برای ما همین است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیما و به کم مشقت ترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود. اما این تنها سیر ممکن و یا لزوما محتمل ترین سیر نیست. زیرا بنظر من نفس اوجگیری جنبش کمونیستی کارگری و قرار گرفتن آن در راس جنبش اعتراضی باعث تجدید آرایش در درون طبقه حاکمه و پیدایش دولت بورژوازی جدیدی بجای رژیم اسلامی خواهد شد که بتواند از موضعی قوی تر و با برخورداری از حمایتی وسیع تر در درون خود طبقه بورژوا چه در ایران و چه در سطح بین المللی، با عروج سیاسی طبقه کارگر در ایران مقابله کند. بعبارت دیگر جمهوری اسلامی ممکن است دقیقا برای اجتناب از انقلاب کارگری، یا برای مقابله با آن، توسط خود بورژوازی کنار زده بشود.

بهرحال فاکتورهای زیادی در رویدادهای آتی دخیلند. آنچه من میخواهم تاکید کنم اینست که این مبارزه کشارتر، پیچیده تر و چندوجهی تر از مبارزه علیه رژیم سلطنت است. حتی با سرنگونی رژیم اسلامی همه نیروها، حتی بخشهایی از خود اسلاميون سرنگون شده، برای ادامه جنگ قدرت و تعیین تکلیف نهایی نظام سیاسی و اقتصادی در ایران همچنان در صحنه میمانند. حزب کمونیست کارگری باید این پیچیدگی را در سیاست عملی و تاکتیکیها و اولویتهای سازمانی خود دخیل کند. سرنگونی هدف ماست، اما پایان کار نیست. نبردهای تعیین کننده تری در راه خواهد بود. باید نیروی آن نبردها را از امروز متشکل کرد. این دوران برای ما نه فقط دوران مبارزه برای سرنگونی، بلکه دوران بسیج طبقه کارگر برای ایجاد یک صف مستقل و حزبی برای ادامه مبارزه تا برقراری حکومت کارگری و خلع ید از سرمایه در سیاست و اقتصاد است. راجع به معانی عملی این تعبیر از روند اوضاع میشود و باید خیلی بیشتر صحبت کرد.

انترناسیونال: آیا بنظر شما حزب کمونیست کارگری آماده ورود به این دوران و ایفای نقش هست؟

منصور حکمت: بنظر من اگر هم آماده نباشد، بهرحال آماده ترین است. این رویدادها دارند بر حقانیت نگرش ما به اوضاع و مسیری که طی کردیم تاکید میگذارند. ببینید ما سازمان سیاسی نساخته ایم که وجدانمان را راحت کنیم، فشاری به این و آن بیاوریم، و داور تاریخ و تماشاچی بازیگران اصلی آن باشیم. حزب ساخته ایم که در جدال بر سر سرنوشت انسانهای معاصر خودمان شرکت کنیم و پیروز بشویم. یک عده کمونیست کارگری هستیم، مساوات طلب و عدالت طلب و آزادیخواه هستیم و میخواهیم مساوات و عدالت و آزادی را به اجرا در بیاوریم. اگر الان نوبت نقش بازی کردن ما نباشد، هیچوقت نیست. تمام تلاش سالیان سال جنبش ما برای شفافیت بخشیدن به تئوری کمونیسم، دفاع از مارکسیسم، دستیابی به برنامه، روشن کردن تاکتیک ها، یافتن انسانهای کمونیست و انقلابی و متحد کردن و متحد نگاهداشتن شان بعنوان کادرها و رهبران کمونیست یک جنبش و یک جامعه، جدال با گرایشهای فکری و سیاسی ناسازگار با انسانیت و عدالت و آزادی، تمام دوندگی ها و خطر کردنها و کشته شدن ها و شکنجه کشیدنها و جنگیدن ها و جلسه گرفتن ها و جر و بحثها و دود سیگار خوردنهای ما برای این بوده که برای چنین دوره ای حزبی ساخته باشیم که بتواند در این جدال واقعی در جامعه نقش بازی کند. ما اینکار را

کرده ایم. این حزب را ساخته ایم. بیست سال است داریم این سلاح را میسازیم و صیقل می‌دهیم تا بتوانیم چنین روزی با آن به جنگ برویم. برای ما الان دوران عمل است. دوران جذب نیرو است. دوران رشد است، دوران تبلیغات وسیع است. دوران سازمانگری است، دوران آمدن به جلوی صحنه سیاست و دخالتگری است. حزب ما برای چنین روزی از نظر فکری، برنامه‌ای، سیاسی، تشکیلاتی و حتی روحی آماده شده است. تحولات چند سال اخیر برای ما مقدمات انتقال از یک گروه فشار، از یک گرایش فکری و یک سنت نظری، به یک حزب تمام عیار سیاسی بوده است. به این عنوان ما آماده ایم.

بنظر من این دوره در ایران دوره تحزب خواهد بود. چه برای راست و چه برای چپ. "کمونیست منفرد" همسایه خوبی است، اما دخالت در سیاست به نفع انقلاب کارگری و کمونیسم، آنهم در جدالی که اکنون در ایران نضج می‌گیرد، نیاز به تشکل دارد. نیاز به تشکلی دارد که بدر این کار بخورد. در نتیجه بنظر من وقت آنست که همه همسایه‌های خوب ما به یک تشکیلات کمونیستی بپیوندند. به نیروی آنها احتیاج داریم. بعد از پیروزی و بعد از شکست دوباره فرصت کافی برای متفرق شدن هست. الان وقت حزیت است.